

## مقاله پژوهشی: استدلال‌های سیاستگذاران الگوی توسعه‌ی نئولیبرالی علیه بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی مندرج در قانون اساسی

سعید حاجی ناصری<sup>۱</sup>، محمد قربانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

### چکیده

سیاستگذاران راهبرد تعدیل ساختاری در برنامه‌های توسعه‌ی کشور علت عقب‌ماندگی‌ها را سیاست‌های رفاهی دولت در حوزه سیاستگذاری عمومی معرفی کرده‌اند؛ در حالیکه سیاست‌های رفاهی منطبق با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بودند. لذا پیامد اصلی برنامه‌های توسعه، به حاشیه رفتن بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی از جمله مسکن، آموزش، سلامت و سایر شاخص‌های رفاهی است. حقوق شهروندی دارای سه بُعد حق مدنی، حق سیاسی و حق اجتماعی-اقتصادی می‌باشد. واکنشی که در تقابل با بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی شکل گرفت، عبارت است از تجویز و اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در حوزه سیاستگذاری و مدیریت دولتی همراه با نقد معاصر به دولت رفاه بعنوان کارگزار تحقق بخشیدن به حقوق شهروندی. هدف این مقاله تشریح استدلال‌های واکنشی اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد در مخالفت با دولت رفاه براساس نظریه آلبرت هیرشمن (خطابه‌های ارتجاع: انحراف، بیهودگی و مخاطره) است و با روش تحلیلی-اسنادی، شگردهای استدلالی مخالفان بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد در آغاز، استدلال انحراف بیش از سایر استدلال‌ها در توجیه راهبرد تعدیل ساختاری در برنامه‌های توسعه‌ی کشور کاربرد داشت. اما در دوره‌های دیگر بویژه اکنون، بانفوذترین استدلال در نادیده‌گرفتن بُعد حقوق اجتماعی-اقتصادی متبلور در سیاستگذاری دولت رفاه، استدلال مخاطره است. استدلال بیهودگی همیشه نقش استدلال فرعی و یدکی را داشت.

**کلیدواژه‌ها:** انحراف، بیهودگی، تعدیل ساختاری، دولت رفاه، مخاطره.

<sup>۱</sup> استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران- نویسنده مسئول: s.hajinaseri@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

## مقدمه

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ عدالت، حذف فقر، گسترش تامین اجتماعی، رفع تبعیض علاوه بر آزادی و استقلال محوری‌ترین شعارها بودند که در اکثر تصمیمات شورای انقلاب، قانون اساسی و سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت دولتی مطرح بودند. در دهه‌ی اول انقلاب بویژه در دوره‌ی جنگ، تأکید روی حقوق اجتماعی-اقتصادی بود که در وظایف دولت رفاه می‌گنجد، اما در پایان جنگ با عراق، در ایران شاهد نوعی دست‌کشیدن از برنامه‌های رفاهی دولت بودیم؛ یعنی شاهد غلبه و تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی و بویژه سیاست‌های دستوری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تحت‌عنوان سیاست تعدیل ساختاری در کشور بودیم که دارای پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بسیاری بر حقوق شهروندی بویژه در حوزه‌ی اجتماعی و رفاهی بوده است (شیانی ۱۳۸۴). در این زمان مفهوم توسعه و لزوم تدوین راهبرد توسعه تحت‌عنوان سیاست تعدیل ساختاری مطرح شد و توسعه مترادف با رشد اقتصادی در نظر گرفته شد و از ارکان اصلی برنامه‌ی گسترده‌ای که نقطه‌ی عزیمت اتخاذ سیاست‌های تعدیل اقتصادی در ایران بعد از انقلاب بود عبارت بود از سیاست خصوصی‌سازی که از سپردن نقش و وظیفه‌ی بخش دولتی به بخش خصوصی و از این رهگذر گسترش سهم بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی تعریف می‌شد (مالجو ۱۳۸۱).

حقوق شهروندی از منظر تامس هامفری مارشال<sup>۱</sup> و آلبرت هیرشمن<sup>۲</sup> یعنی بایسته‌های رفاهی که در یک سیر تاریخی تا به دولت رفاه می‌رسد مدنظر است، نه صرفاً چند ماده‌ی حقوقی در گرامی-داشت شأن شهروندی. آخرین موجی که مقابله با حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان طبقات متوسط و محروم جامعه را در دستور کار قرار داده عبارت است از نقد معاصر به دولت رفاه و برنامه‌های تأمین اجتماعی (مالجو ۱۳۸۱). نتایج سیاست‌های اقتصادی بطور مستقیم و غیرمستقیم دارای پیامدهای اجتماعی و سیاسی می‌باشد؛ چنانچه در گزارش سازمان ملل در مورد نتایج این سیاست‌ها نشان می‌دهد «خصوصی‌سازی را دینامیسم نقض نظام‌مند حقوق بشر و ابزار به حاشیه‌راندن فقرا و گروه‌های کم‌درآمد معرفی کرده است» (آلستون ۱۳۹۷). دولت در مقابل گروه‌ها و طبقات اجتماعی تعهدات و الزاماتی دارد. دولت‌ها سیاست‌گذاری‌ها و اجرای خود را به نوعی سامان می‌دهند که تناقض بین وظایف و کارکردهای اصلی آن بوجود نیاید. دولت بوسیله توسعه سرمایه‌داری، ممکن است منافع طبقات فرودست و کارگران در قالب بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق

Marshall, T.H.<sup>۱</sup>  
Albert Otto Hirschmann<sup>۲</sup>  
Philip Alston<sup>۳</sup>

شهروندی را به قهقرا اندازد یا برعکس افزایش رفاه عمومی ممکن است هزینه‌های سنگینی بر دولت تحمیل کند و سرعت رشد اقتصادی را کند سازد. چنانچه ممکن است رشد اقتصادی با رفاه و عدالت اقتصادی در تضاد قرار گیرد؛ یعنی حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی به قیمت آزادی انباشت ثروت توسط نخبگان اقتصادی که خود بنیاد نابرابری‌های اجتماعی و ایجاد قشرها و طبقات فرودست است انکار شود. از این جهت دولت‌ها موظف به ایجاد توازن بین وظایف اساسی خویش هستند. هابرماس مجموعه‌ای از گرایش‌های بحرانی موجود در جوامع سرمایه‌داری را مشخص کرد، او گفت تضاد و درگیری بین منطق انباشت سرمایه‌داری از یک سو، فشارهای عمومی ناشی از سیاست‌های دموکراتیک از سوی دیگر، در کانون این تنش‌ها قرار دارند (هیوود، ۱۳۹۱: ۳۰۹). لذا اصل دولت رفاه مساله نیست، حد آن مورد بحث است؛ یعنی موازنه‌ایی در میان رشد اقتصادی و انباشت سرمایه با حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی. مخالفان دولت رفاه اغلب متهم می‌شدند که به انگیزه منافع شخصی و حمایت از برخورداران، با عدالت و اعتدال دولت رفاه سر ستیز دارند. اینان هم متقابلاً حریف را به عوامفریبی و تلاش برای کسب رای از طریق اغفال لایه‌های نابرخوردارتر اجتماعی با وعده گسترش و تعمیق برنامه‌های حمایتی که خودشان می‌دانند مقدور نیست متهم کردند. این نزاعی بود که در دو دهه انتهای قرن بیستم به اوج خود رسید و در دو دهه ابتدایی قرن بیست و یکم هم کماکان آثاری از این معارضه به گوش می‌رسد (مردیها ۱۳۹۹: ۵۳).

### ادبیات تحقیق و پیشینه‌شناسی

در بحث پیشینه‌ی تحقیق چند اثر مرتبط با بحث را می‌توان نام برد. کتاب «سیاست اعتدالی در بوته نقد اقتصاد سیاسی» نوشته محمد مالجو که با تمرکز بر افزایش نابرابری در دوران پس از جنگ و با تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های دولت اعتدال تلاش کرده با ارائه چارچوبی مفهومی در قالب «زنجیره انباشت سرمایه»، و موفقیت‌ها و شکست‌های آن در دولت‌های مختلف، روند اوضاع و چشم‌انداز آتی را بررسی کند. کتاب «انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران» اثر کوان هریس، مفاهیمی را به بحث می‌کشد که از مطالعه دولت‌های رفاه و همچنین مطالعه دولت‌های توسعه‌گرا - یعنی دولتهایی که تلاش‌های کلانی را از طریق سیاست‌گذاری حکومتی برای رسیدن به سطح ثروت اقتصادهای کشورهای شمال به کار می‌بندند، پدیدار شده‌اند. نارضایتی اجتماعی بعنوان پیامدهای آتی نادیده گرفتن بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی و پیشنهاد توجه به آن برای جلوگیری از شورش‌های اجتماعی در مقاله «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل اقتصادی مؤثر بر بروز نارضایتی‌های اجتماعی» را نام برد تا جایی که در همین راستا مقاله «رویکردی به ناآرامی‌های

اجتماعی در ج.ا. ایران از منظر مقام معظم رهبری» به رابطه مستقیم فشار اقتصادی بر افراد و ناآرامی اجتماعی از دیدگاه رهبری صحنه گذاشته شده است. مقاله «ارزیابی گذار اقتصادی تحت آموزه های نئولیبرالیسم» با بیان اینکه بر اساس آموزه‌های رویکرد سیاست‌های اجماع و اشنگتنی از اواخر دهه ۱۹۷۰، تغییر پارادایم غالب توسعه در بیشتر کشورها اتفاق افتاد. با حذف نقش دولت، بازارها کارایی اقتصادی را افزایش می‌دهند؛ اما در عمل، کشورهایی که این سیاست‌ها را دنبال نمودند، به دلیل نبود زیرساخت‌ها و نهادهای لازم، با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیادی روبه‌رو شدند. بنابراین، اگر گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار، بدون در نظر گرفتن پیش‌نیازها و ظرفیت‌های نهادی یک کشور صورت گیرد، باعث آشفتگی در اقتصاد خواهد شد. همچنین مقاله «تحلیل رابطه بین کارآمدی و مشروعیت دولت جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر نظریه کلاوس اوفه» به رابطه بین کارآمدی و مشروعیت، یکی از موضوعات اصلی مورد علاقه مکتب انتقادی پرداخته است. در این تحقیق با استفاده از نظریه دولت اوفه به بررسی چنین رابطه‌ای در دولت جمهوری اسلامی طی دوره زمانی پس از سال ۱۳۶۸ تاکنون پرداخته و درصد برآمده تا به این سوالات پاسخ دهد که آیا وجود تناقض بین مشروعیت و کارآمدی ذاتی نئوسرمایه‌داری که در نظریه اوفه بر آن تأکید شده قابل تعمیم‌دهی بر دولت‌هایی همچون ایران است یا خیر؟

جنبه نوآورانه‌ی استناد به اصول قانون اساسی در تبیین بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی و انتخاب سه شاخص سلامت، آموزش و مسکن برای کمی‌سازی آن تا کاربست خطابه‌های ارتجاعی در برنامه توسعه علیه آن، تحقیق کنونی را از سایرین متمایز می‌سازد.

## مبانی نظری

**سیاست‌گذاری نئولیبرالی:** وقتی از نگرش و سیاست‌گذاری نئولیبرالی صحبت می‌شود در وهله‌ی نخست مراد نظریه‌ای است در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی که بر اساس آنها با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت است، می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد (هاروی ۱۳۸۶: ۸)؛ ۲- حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی: شامل پذیرش این نکته است که دولت در برابر وظیفه‌شناسی و خدمات شهروندان مقروض است تا خدمات خاصی ارائه دهد. حقوق اجتماعی-اقتصادی شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد نیازمند اجتماع و شامل فراهم آوردن شرایط مساوی بهره‌مندی از امکانات آموزشی، مسکن و سلامتی برای همه اعضای

جامعه می‌باشد که در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است؛ ۳- استدلال- های (انحراف، بیهودگی و مخاطره) مورد استفاده‌ی جریان‌های مخالف (سیاست‌گذاران نئولیبرالی) با حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی در قالب نقد معاصر به دولت رفاه و برنامه‌های تأمین اجتماعی و تلاش برای حذف دستاوردهای آن.

در نگرش و سیاست‌گذاری نئولیبرالی دولت باید ساختار و کارکردهای نظامی، دفاعی و قانونی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم عملکرد درست بازارها را با توسل به زور تضمین کند. می‌توان نتیجه گرفت که همه اشکال سیاست‌های نئولیبرالی در تعهد به سه خط‌مشی مشترکند: ۱. حذف حوزه عمومی و دولتی؛ ۲. آزادی کامل شرکت‌ها؛ ۳. کاهش شدید خدمات رفاهی و اجتماعی دولت (کلاین ۱۳۸۹: ۳۵). لذا دخالت دولت در اقتصاد را مگر در موارد بسیار اندک امری قبیح می‌شمارد و عمده‌ی تنظیم‌کننده‌ی مکانیسم‌های آن را به دست نامرئی می‌سپارد. در حقیقت چهار فرض در مختصات روانشناسی لیبرال‌ها درباره‌ی انسان وجود داشت. آنها اعتقاد داشتند مردم خودخواه، حسابگر، تنبل و غیراجتماعی هستند (تفضلی ۱۳۸۱). نئولیبرالیسم با تبدیل «حق» به «امتياز» حقوقی چون حق کار، حق مسکن، حق آموزش، حق بهداشت و... را که دولت باید برای اکثریت مردم برآورده می‌کرد و در صورت برآورده نکردن مجبور بود که به جامعه مدنی، احزاب و دیگر نهادهای دموکراتیک جوابگو باشد، بعنوان کالاهای قابل خریداری معرفی می‌کند و طبق داروین‌یسم نوعی، تنها اصلحان که در این نظام دارندگان سرمایه معنی می‌شوند، قادر به خرید آنها و ادامه بقای خود هستند (صادقی بروجنی ۱۳۹۰: ۱۹۶). نابرابری را در ارتباط با توانایی‌های فردی همچون استعداد و ذکاوت افراد ارزیابی می‌کنند و در کوتاه‌مدت، لازمه‌ی رشد اقتصادی و ایجاد برابری اجتماعی و اقتصادی در آینده قلمداد می‌کنند؛ زیرا مزایای رشد اقتصادی سرانجام به سوی طبقات پایین جامعه سرازیر خواهد شد. از سوی دیگر سیاست توزیع مجدد، انگیزه کار و سرمایه‌گذاری را سلب می‌کند و بر رشد اقتصادی جامعه تأثیر منفی می‌گذارد (همان ۴۴-۴۵).

پیشینه‌ی ظهور مفهوم حقوق شهروندی را در دوران بعد از جنگ جهانی دوم باید در آرای مارشال جستجو کرد. طرح نظری مارشال پاسخی به چالش میان سرمایه‌داری و دموکراسی در دل دولت رفاه است که مسئله‌ی مهم آن برقراری مصالحه و پیوند میان مؤلفه‌های کلیدی نظام اقتصادی سرمایه‌داری یعنی طبقه‌ی اجتماعی، بازار و نظام سیاسی دموکراسی یعنی مشارکت همگانی و برابری حقوقی در جامعه‌ی مدرن است (توسلی و نجاتی‌حسینی ۱۳۸۳). از نظر وی،

جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی در غرب نشان می‌دهد که به موازات گسترش نهادسازی‌ها و بسترسازی‌های ساختاری حقوقی، سیاسی و اجتماعی، شکل‌گیری سه نوع بهم پیوسته از شهروندی، یعنی مدنی، سیاسی، اجتماعی-اقتصادی را شاهدیم و طی ۲۵۰ سال گذشته حقوق شهروندی در غرب مراحل تحول تاریخی متفاوتی را پشت سر گذاشته است. در سده هفدهم و هجدهم میلادی به موازات تحول در نظام حقوقی و دسترسی به دادگاه‌ها و حق برخورداری از قضاوت عادلانه و منصفانه، شهروندی مدنی شکل گرفته است؛ در سده هجدهم و نوزدهم نیز نهادسازی‌های دموکراتیک و پارلمانتاریزم منجر به توسعه حقوق سیاسی و شهروندی سیاسی، یعنی حق همگانی برخورداری از رأی، عضویت در اجتماعات و مشارکت سیاسی شده است و در نهایت با پیدایی دولت رفاه در سده بیستم حق شهروندی اجتماعی یعنی برخورداری از رفاه همگانی پدید آمده است (همان).

در واقع بُعد اجتماعی-اقتصادی شهروندی شامل پذیرش این نکته است که دولت در برابر وظیفه‌شناسی و خدمات شهروندان مقروض است تا خدمات خاصی ارائه دهد. معمولاً حقوق اجتماعی-اقتصادی شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد کهن‌سال، معلول و افراد و خانواده‌های بیکار می‌شود و نیز شامل فراهم آوردن شرایط مساوی بهره‌مندی از امکانات آموزشی، مسکن و سلامتی برای همه اعضای جامعه می‌باشد؛ لذا این امید خواهد بود که همگان از حداقل امنیت و امکان برابر فردی در روند رشد اقتصادی، بهره‌مند شوند (عاملی ۱۳۸۰). از شاخصه‌های اصلی دیدگاه مارشال، نظریه وابستگی متقابل انواع مختلف حقوق است که بر اساس آن داشتن حقوق کامل مدنی و سیاسی بدون وجود استانداردهای مشخصی از حقوق اجتماعی-اقتصادی امکان‌پذیر نیست. یکی از نتایج مهم این دیدگاه این است حقوق اجتماعی-اقتصادی نیز به اندازه حقوق سیاسی به عنوان مشخصه‌ی شهروندی دارای اهمیت است و دیگر اینکه ترتیب تاریخی موردنظر مارشال می‌تواند بگونه‌ای باشد که حقوق اجتماعی-اقتصادی منجر به حقوق سیاسی شود (کاستلز و ایستر ۱۳۸۲: ۲۱۴).

به لحاظ تاریخی، دوره‌ی مارگارت تاجر در انگلستان و رونالد ریگان در ایالات متحده، خط بطلانی بر خوشبینی مارشال بود و سرآغاز دور جدیدی از یورش نئومحافظه‌کاران به حقوق اجتماعی-اقتصادی بخش اعظمی از شهروندان طبقات متوسط و محروم جامعه شد. آلبرت هیرشمن در کتاب کلاسیک خود، خطابه ارتجاع، برای مطالعه سه موج واکنشی در مخالفت با سه موج اصلاحات در غرب (مدنی، سیاسی و اجتماعی-اقتصادی) شکل گرفته بود، مدلی منتظم و

زیرکانه بدست می‌دهد. اولین موج عبارت بود از جنبشی فکری که بر ضد مطالبه‌ی برابری در پیشگاه قانون و حقوق مدنی؛ دومین موج عبارت بود از موج مخالفت با حق رأی همگانی، اکثریت، حکومت پارلمانی؛ سومین موج عبارت است از نقد معاصر به دولت رفاه و برنامه‌های تأمین اجتماعی و تلاش برای حذف دستاوردهای آن. هیرشمن در خطابه‌ی ارتجاع، استدلال‌های مورد استفاده‌ی جریان‌های مخالف با حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندان را صورتبندی می‌کند (مالجو ۱۳۸۸).

**واکنش انحراف:** قدیمی‌ترین الگوی استدلالی است که هم زیر لوای نظام سرمایه‌داری متقدم به کار بسته می‌شد و هم زیر چتر نظام سرمایه‌داری متأخر. استدلال متقدمین این است که اقدامات از رهگذر زنجیره پیامدهایی ناخواسته دقیقاً نقیض هدفی را که اعلام و تعقیب می‌شود پدید خواهد آورد. ادعا فقط این نیست که اقدام یا سیاست مربوطه برای تحقق هدف خود کفایت نخواهد کرد یا هزینه‌های نامنتظره و عوارض جانبی منفی به بار خواهد آورد، بلکه افزون بر این، اقدام به سوق دادن جامعه در جهتی خاص موجب جابجا شدن تمام و کمال جامعه خواهد شد، منتهی در جهت مخالف (هیرشمن ۱۳۹۱: ۱۳). ایده‌ی انحراف باوری است که هرگونه اقدام هدفمند برای بهبود جنبه‌ای از سامان اجتماعی و اقتصادی فقط وضعیتی را وخیم‌تر می‌سازد که چشم‌ها به اصلاحش دوخته شده است.

**واکنش بیهودگی:** این استدلال مدعی است که مبادرت به دگرگون‌سازی اجتماعی و اقتصادی اساساً بی‌ثمر و نافرجام است و هرگونه تغییر به این یا آن طریق غالباً سطحی، ظاهری و صوری است و از این‌رو فریبنده بوده، هست و خواهد بود، زیرا ژرف‌ساخت‌های جامعه کماکان یکسره دست‌نخورده باقی می‌ماند (همان: ۴۷). براساس استدلال بیهودگی، امکان تغییر بوسیله هرگونه راهبرد اصلاحی کاملاً مردود است و وضع موجود پایدار خواهد ماند. هیرشمن مقایسه‌ای بین دو استدلال انحراف و بیهودگی انجام داده است؛ این دو بر اساس آرای متضادی درباره جهان اجتماعی و اعمال اجتماعی و انسانی هدفمند قرار دارند. اثر انحرافی، جهان اجتماعی را سخت بی‌ثبات می‌انگارد؛ جهانی که در آن هر اقدامی بی‌درنگ به انواع پاد-اقدام‌های نامنتظر می‌انجامد. طرفداران بیهودگی برعکس، جهان را سخت ساختند می‌شمارند. جهانی که بر طبق قوانین ذاتی تحول می‌یابد، قوانینی که اعمال انسان بطرز مضحکی از تغییر آنها عاجز است (همان: ۷۸).

**واکنش مخاطره:** سومین الگوی استدلالی مخالفان در مقابله با پیشرفت‌های حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی است. براساس این استدلال چنین وانمود می‌شود که در صورت اقدام اصلاحی

جدید، اصلاح مغتنم قدیمی‌تر به مخاطره می‌افتد. بنابراین نمی‌توان دستاوردهای دشوار کسب شده قدیمی‌تر را قدر نشناخت و با برنامه‌ی جدید آنها را به مخاطره افکند (همان: ۹۰). طرفداران این استدلال به هیچ عنوان نمی‌پذیرند که اقدام جدید می‌تواند اقدام قدیمی‌تر را تقویت کند، بلکه به ناسازگاری بین اقدام جدید و قدیم اعتقاد راسخ دارند. از نظر آنها اصلاح جدید، نهادهایی را که حاصل پیشرفت قبلی بودند را به مخاطره می‌اندازد.

سؤال اصلی این مقاله: سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در نتیجه‌ی کدام استدلال در مخالفت با دولت رفاه بعنوان کارگزار حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی مندرج در قانون اساسی کشور بوده است و در نهایت کدامیک از استدلال‌ها در عرصه سیاست‌گذاری بیشتر زمینه‌ی طرد و به حاشیه کشاندن بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی را فراهم کرده است؟ در بخش یافته‌ها در مجموع، با توجه به صراحت اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی دولت رفاه بعنوان محور اصلی سیاست‌های اجتماعی معاصر، با تمام ویژگی‌هایش، در تاریخ معاصر ایران زاده‌ی انقلاب اسلامی است و قانون اساسی، دولت را مسؤول تدوین سیاست‌های اجتماعی جامع و تمام عیار در زمینه‌های تغذیه، بهداشت، آموزش، اشتغال، و مسکن تمامی مردم شناخته است تا از کرامت انسان دفاع کند (سعیدی ۱۳۸۶). همچنین با نگاهی اجمالی به پیامدهای الگوی توسعه نئولیبرالی در شاخص‌های مسکن، آموزش و سلامت، ضروری است به بررسی استدلال‌های طرفداران سیاست تعدیل ساختاری بعنوان واکنشی در ضدیت با سیاست‌گذاری رفاه-محور بعنوان خط‌مشی حاکم بر قانون اساسی پرداخته شده‌است. در این بررسی، گفتار دست‌اندرکاران سیاست-گذاری و برنامه‌ریزی در ارگان‌های اصلی اقتصادی کشور بویژه سازمان برنامه و بودجه که آمر و عامل سیاست‌گذاری، سنجش و بررسی در حوزه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است با حمله به نقش و وظایف دولت بعنوان مجری قانون اساسی در راستای عینیت بخشیدن به بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی را بر طبق نظریه هیرشمن بررسی می‌کنیم.

### روش تحقیق

ضمن بررسی اجمالی شرایط شاخص‌های آماری مسکن، آموزش و سلامت، با روش تحلیلی-اسنادی و مراجعه به گفتار سیاست‌گذاران الگوی نئولیبرالی توسعه، استدلال‌های آنها مورد کنکاش قرار داده شده است. در مقاله سعی شده از طریق بازخوانی محتوای اسناد، تحلیل صورت گیرد؛ پس گزارش این پژوهش به واسطه نقل‌قول‌ها مستند می‌شود. در تحلیل اسناد و نقل‌قول‌ها سعی بر



توضیح و تفسیر عمیق است، زیرا نتیجه پژوهش بر اساس تفسیر عمیق اسناد، قابل دفاع است؛ لذا با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات و اسناد به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

## الف: یافته های تحقیق

### ۱- جایگاه بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی در قانون اساسی

قانون اساسی هر کشور به عنوان مهمترین عامل تعیین‌کننده‌ی سمت و سوی حرکت بخش-های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مطرح است. در قانون اساسی، اصول کلی بنیادگیری نظم عمومی جامعه و پیوندهای بین حکومت‌کنندگان و مردم، بصورت ارتباط دوسویه مبتنی بر حق و تکلیف، پایه‌ریزی می‌شود (ابوالحسنی ۱۳۸۰). اینکه دولت قانون اساسی را دولت رفاه فرض کنیم (سعیدی ۱۳۸۶)؛ بدین معنی است که قانون اساسی بطور بالقوه یکی از مقتدرترین پشتوانه‌های دولت رفاه محسوب می‌شود، زیرا همچنان که در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده، کل اقتصاد وسیله فرض شده است، نه هدف؛ از وسیله. پس فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای تحقق ابعاد مدنی و سیاسی حقوق شهروندی و بروز خلاقیت‌های انسانی در جامعه، جز با استقرار رفاه در جامعه برای تأمین امکانات و شرایط مساوی و مناسب و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی آحاد جامعه که برعهده‌ی حکومت است میسر نیست (ابوالحسنی ۱۳۸۰).

گرچه حقوق شهروندی به لحاظ مفهومی اولین بار در سال ۱۳۸۳ وارد ادبیات حقوقی کشور گردیده است، اما قانون اساسی مهمترین سند حقوقی در هر نظام سیاسی جهان معاصر برای تبیین حقوق شهروندی است. در قبل از انقلاب، قوانینی در سطح اصول قانون اساسی مشروطه در رابطه با رفاه وجود نداشت؛ درحالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی به مبانی دولت رفاه اشاره دارد که می‌توان با اتکا به تصریح این اصول با قاطعیت گفت گامی مؤثر در جهت تأسیس و نیل به دولت رفاه است. در مجموع می‌توان گفت دولت رفاه در تاریخ معاصر ایران زاده‌ی انقلاب اسلامی است و قانون اساسی دولت را مسؤل سیاستگذاری اجتماعی در زمینه-های تغذیه، بهداشت، آموزش، اشتغال، و مسکن تمامی مردم شناخته است تا از کرامت انسان دفاع کند. اهداف انقلاب اسلامی که در شعارهای مردم انقلابی وجود داشت و اصول متعدد قانون اساسی را تحت تأثیر قرار داد، بنحوی که به روشنی یک دولت رفاه تعریف شد که باید برای حفظ کرامت انسانی برای افراد تغذیه، اشتغال، مسکن، آموزش، و بهداشت فراهم کند (سعیدی ۱۳۸۶). اصول مختلفی در قانون اساسی به بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی اشاره کرده است که

مهمترین موارد بدین شرح می‌باشند:

آموزش رایگان: تأکید بر وظایف دولت در آماده سازی امکانات جهت آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی در بند سوم اصل ۳ و نیز اصل ۳۰ قانون اساسی.

ایجاد اشتغال: به موجب اصل ۲۸ قانون اساسی و نیز بند دوم اصل ۴۳، یکی از وظایف اساسی دولت فراهم نمودن امکان اشتغال و شرایط امکانات جهت کار برای افراد جامعه می‌باشد.

تأمین اجتماعی: برخورداری از تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی به عنوان حقی همگانی در اصل ۲۹ و نیز بند دوازده اصل ۳؛ توجه به نیازمندان و فقرا به صورت کلی در اصل ۲۹ منعکس شده است که در آن بر حمایت از مردم در برابر عوامل مختلف موجد فقر تأکید شده است. در اصل ۲۱ دولت موظف به تضمین حقوق زنان بویژه حمایت از مادران، حمایت از کودکان بی-سرپرست و ایجاد بیمه‌ی خاص زنان بیوه، سالخورده و بی‌سرپرست شده است. مسکن: اصل ۳۱ حق مسکن و وظیفه دولت راجعت فراهم نمودن امکان دستیابی به چنین حقی بر حسب اولویت افراد، به رسمیت شناخته است.

تشکیل خانواده و تأمین نیازهای اساسی: بند اول اصل ۴۳ و نیز اصل ۱۰ قانون اساسی بر این حق دلالت دارند.

قاطع‌ترین و بارزترین نشانه‌های توجه به حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی در اصل ۴۳ بازتاب یافته است. طبق این اصل و برای «... ریشه‌کن کردن فقر، محرومیت و برآوردن نیازهای انسان (با حفظ آزادی او)» جهتگیری اقتصادی کشور را روشن می‌سازد. بر مبنای این اصل تأمین نیازهای اساسی در رأس اهداف قرار گرفته و بدیهی است که این تأکید بیشتر به دلیل رسیدگی به فقرا و حمایت از آنان مطرح شده است، چون توانگران جامعه توانایی تأمین نیازهای خود را دارند این اصل به طور طبیعی ناظر بر سیاست تأمین نیازهای گروه‌های نیازمند خواهد بود (مدنی قهفرخی ۱۳۹۴: ۱۶۰).

## ۲- پیامدهای سیاست‌های نئولیبرالی برنامه‌های توسعه دولت‌های بعد از جنگ

تعلیم و آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و سلامت، مددکاری و خدمات اجتماعی از مهمترین کالاهای عمومی هستند که تابع برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و عملکرد دولت هستند (الهامی، امیرحسین؛ ریاضی، وحید ۱۳۹۹). با پایان جنگ تحمیلی، در بررسی برنامه‌های توسعه‌ی همه دولت‌های بعد از جنگ، غلبه‌ی رویکرد نئولیبرالی بی‌هیچ قید و شرط معنی‌داری مشاهده می‌شود

که تأثیری عمیق بر اقتصاد، سیاست و جامعه ایران برجای گذاشته است؛ بنحوی که اجرای این سیاست‌ها، آسیب‌های جدی بر حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی از جمله مسکن، آموزش و سلامت وارد آورده است که از لحاظ آماری مورد توجه قرار می‌گیرد.

مسکن

اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که حق هر فرد و خانواده ایرانی را در خصوص داشتن مسکن مطرح می‌کند؛ یعنی حق مسکن یکی از حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی هر فرد در جامعه محسوب می‌شود و بر این امر تصریح داشته که دولت‌ها موظف به سیاست‌گذاری در تأمین آن شده‌اند. در آغاز از شاخص «سهم هزینه مسکن در سبد خانوار» در کشور ایران که به‌طور میانگین معادل ۳۱،۵ درصد است شروع می‌کنیم، اما در کلان شهرها و دهک‌های پایین درآمدی، این شاخص به‌رقم بالای ۷۰ درصد نیز می‌رسد؛ این درحالی است که در کشورهای موفق در حل معضل مسکن، شاخص سهم هزینه‌ی مسکن در سبد خانوار به‌کمتر از ۲۰ درصد رسیده است (رضوی، روح‌الله ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲).

شاخص دیگر، شاخص هزینه‌ی دسترسی به مسکن که بیانگر میزان سال‌های انتظار برای تملک یک مسکن مناسب از طریق پس‌انداز تمامی درآمد سالیانه مشخص می‌شود. در حالیکه در شرایط استاندارد نباید از ۵ تجاوز کند، این شاخص در ایران از عدد ۱۲ گذشته است (همان: ۱۲). در واقع نسبت بالاتر از این استاندارد، نشانگر گرانی مسکن در سبد خانوار است. لذا اگر در سال ۱۳۷۹، هر خانوار یک سوم درآمد ماهانه خود را پس‌انداز می‌کرد طول دوره انتظار برای خانه‌دار شدن، ۱۲ سال بوده است. دوره انتظار با روندی افزایشی در سال ۹۴ به ۳۱ سال رسید (مؤمنی، فرشاد ایلنا: ۷۹۶۱۲۸). از سوی دیگر، متوسط اجاره‌بهای مسکن در تهران طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲، به‌طور متوسط سالانه ۲۵ درصد افزایش پیدا کرده است (وزارت راه و شهرسازی ۱۳۹۶).

برای درک بهتر می‌توان به قیمت مسکن و اجاره در قیاس با سایر قیمت‌ها به دوره ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲ که سطح عمومی قیمت‌ها به واسطه‌ی سیاست‌های اقتصادی ۳۷ برابر شده است اشاره کرد که در همین دوره هزینه اجاره ۶۱ برابر و هزینه مسکن ۷۶ برابر شده است. جالب آنکه در دوره مذکور قیمت زمین بطور متوسط در ایران ۱۰۷ برابر شده است (شاکری، عباس ۱۳۹۵: ۲۵۷-۲۶۹). افشین، معاون پژوهش‌های زیربنایی مرکز پژوهش‌های مجلس، در همین رابطه می‌گوید که «بخشی از افزایش قیمت مسکن به کمبود عرضه آن باز می‌گردد و در ۵ سال اخیر حدود ۵۰ درصد عرضه مسکن با کاهش رو به رو شده است، اما افزایش بی‌رویه قیمت مسکن از سال ۹۷ تاکنون نسبت به

سال ۹۲، در تهران ۳ برابر، در شهرهای دیگر ۱,۵ تا ۲ برابر شده است» (افشین ۱۳۹۸). از سوی دیگر، دست سوداگران زمین و مسکن باز گذاشته شده و مسکن کالایی دست نیافتنی، جز برای متمولان شده است چنانچه «از سال ۸۵ تا ۹۵ حدود ۱۰,۵ میلیون مسکن تولید شده است؛ اما تنها ۲,۵ میلیون خانوار صاحب مسکن شده‌اند و این یعنی حدود ۷۷ درصد مسکن تولیدی به عنوان سرمایه‌گذاری و سوداگری بوده است و حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد هزینه سبد خانوار را اجاره‌بها یا خرید مسکن در برمی‌گیرد» (همان). چنانچه براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ کل مسکن موجود در کشور حدود ۲۵,۴ میلیون واحد بوده است که از این تعداد حدود ۲۲,۸ میلیون واحد مسکونی دارای سکنه و حدود ۲,۶ میلیون واحد خالی است (اتاق بازرگانی تهران، ۱۳۹۸) که باعث شده تا ارزش دلاری خانه‌های خالی در سال ۹۷ معادل ۲۵۰ میلیارد دلار باشد، در دوره‌ای که ارزش کل بورس کشور معادل ۱۱۰ میلیارد دلار بود (مؤمنی ۱۳۹۸). وجود خانه‌های خالی از سکنه یکی از نمودهای شکست بازار در امر تخصیص خانه است (احمدی ۱۳۸۴).

#### آموزش

تحصیل، ابتدایی‌ترین حق یک شهروند برای داشتن رفاه اجتماعی است، اما سنگینی هزینه آموزش خانوار ایرانی طبق گفته معاون سابق سازمان برنامه و بودجه و معاون فعلی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی باعث شده است «بیش از ۹ درصد خانواده‌های ایرانی برای تحصیل فرزندان‌شان وسایل زندگی را بفروشند» (واعظم‌مهدوی ۱۳۹۸). طبق گزارش سال ۲۰۱۹ یونسکو، پرداخت از جیب خانواده‌ها در تأمین مالی آموزش عمومی به‌طور متوسط ۲۰ درصد است و در سال ۲۰۱۷ به‌طور متوسط ۴,۴ درصد تولید ناخالص داخلی و همچنین حدود ۱۴,۱ درصد بودجه عمومی کشورها به آموزش عمومی اختصاص داشته است؛ در این راستا یونسکو به دولت‌ها توصیه می‌کند بین ۴-۶ درصد تولید ناخالص داخلی و ۱۵-۲۰ درصد بودجه عمومی را به آموزش عمومی اختصاص دهند (گزارش یونسکو، ۲۰۱۹). سهم بودجه عمومی دولت ایران نسبت به تولید ناخالص داخلی از ۴۸ درصد به ۲۳ درصد نزول داشته است؛ در حالیکه این سهم در بسیاری از کشورهای جهان همچنان بالای ۵۰ درصد باقی مانده است مانند میانگین این نسبت در اروپا که ۴۷ درصد است. حتی در کشورهایی که درصد این نسبت در آن‌ها پایین‌تر است نیز سهم تأمین آموزش از جانب دولت عموماً بالای ۹۰ درصد است. در ایران به‌طور متوسط حدود ۱,۵ تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی و حدود ۱۰ درصد بودجه عمومی دولت به آموزش و پرورش اختصاص دارد، در نتیجه ۵۵ الی ۶۰ درصد هزینه تأمین آموزش عمومی به مردم واگذار شده و

دولت ایران کمتر از ۵۰ درصد از هزینه‌های آموزش عمومی را متقبل می‌شود (امیدی ۱۳۹۷). در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، تعداد افراد ۶ تا ۱۹ ساله که به‌طور کلی خارج از مدرسه هستند، ۲,۳۸۶,۱۲۰ نفر است که با کسر تعداد تخمینی جمعیت واقع در سنین ۱۹ الی ۱۸ سال، میزان بازماندگان از تحصیل به حدود ۱,۷۳۸,۷۵۱ نفر می‌رسد شاهد گوشه‌ای از پیامدهای کمبود اعتبارات حوزه آموزش هستیم (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). گزارش بانک جهانی در تطابق با آمار فوق، بیان می‌دارد که پس از سن دبستان، شکاف ثبت‌نام شروع شده و افزایش می‌یابد. بین سنین ۱۳ الی ۱۶ سال، هیچ کودکی از یک پنجم ثروتمندترین تحصیل را ترک نمی‌کند، اما ۳۰ درصد از فقیرترین یک پنجم جمعیت ترک تحصیل می‌کنند. تا ۱۹ سالگی، شکاف ثبت نام به ۴۶ درصد می‌رسد (بانک جهانی ۱۳۹۷).

فارغ از تازه‌ترین گزارش بانک جهانی که ایران را در خصوصی‌سازی مدارس متوسطه بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۷ رکوردار معرفی کرده است (گزارش بانک جهانی بنقل از اینلنا: ۷۹۹۴۷۱)؛ بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵، ۲۳ گونه مدرسه در ایران فعال بوده است. ۱۲/۲۲ درصد مدارس کشور را مدارس غیردولتی تشکیل داده‌اند که ۱۰/۶۶ درصد دانش‌آموزان را پوشش می‌دهند به طوری که از بیست و پنج صدم درصد در سال ۱۳۶۹ (که در آن سال حدود چهارده‌ونیم میلیون دانش‌آموز داشته‌ایم) به ۱۲/۲۲ درصد در سال گذشته رسیده است (حسام و بیات ۱۳۹۵). این روند به طوری صعودی بوده به طوری که مدارس خصوصی تا قبل از دولت تدبیر و امید ۱۰ درصد بود و ظرف ۶ سال گذشته به ۱۶ درصد رسیده است (نیک‌نژاد، محمدرضا ۱۳۹۸) و در همین رابطه حسین مقصودی، نماینده مردم سبزوار نیز در نشست علنی مجلس ۲۷ مهر ۱۳۹۷ اعلام کرد که نظام آموزشی کشور را پولی‌ترین نظام آموزشی دنیا است (مسلمی ۱۳۹۸). بطوری که تأمین هزینه آموزش در قالب شهریه و کمک به مدرسه در مدارس دولتی کم از مدارس غیرانتفاعی ندارند.

سلامت

اهمیت سلامت بعنوان یک حق اساسی برای زندگی بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ سلامتی درست مانند حق حیات، حق هر انسان و از حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی است و کسی نمی‌تواند آن را از بشر سلب کند. شش ماده از قانون اساسی مرتبط با سلامت و وزارت بهداشت بعنوان نخستین حق، حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی است؛ لذا یکی از اهداف اصلی نظام سلامت، تأمین عدالت در مشارکت مالی و حمایت از خانوارها در برابر هزینه‌های بهداشتی و درمانی است

درغیر این صورت، خانوارها مجبور به پرداخت هزینه‌های درمانی از جیب خود می‌شوند (کولاسا<sup>۱</sup> و کاوالزیک<sup>۲</sup> ۲۰۱۶). به هزینه درمانی پرداخت شده از جیب توسط خانوار در محل دریافت خدمات، پرداخت از جیب گفته می‌شود (علیزاده و دیگران ۱۳۸۴). پرداخت از جیب بطور جدی می‌تواند اثرات منفی از جمله در دسترسی و بهره‌مندی از خدمات - مخصوصاً در بین فقرا - بهمراه داشته باشد (هاچکس و دیگران ۲۰۰۵) چون تحمیل هزینه‌های درمانی باعث فقیرتر شدن فقرا و فروغلتیدن افراد بیشتری به زیر خط فقر می‌شود بطوری که پرداخت هزینه‌های درمانی باعث رشد ۱۱،۵ درصدی جمعیت زیر خط فقر در کشور شده است (علیزاده و دیگران ۱۳۸۴). همچنانکه در سال ۱۳۸۴ در پژوهشی در وزارت بهداشت به این نتیجه رسیدند در گستره زمانی ۸ ساله ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۱ شاخص عدالت در تأمین مالی بیانگر وضعیت نامطلوب عدالت در مشارکت خانوارها در تأمین مالی هزینه‌های سلامتی می‌باشد. همچنین هر ساله حداقل ۲ درصد از خانوارها به دلیل پرداخت از جهت هزینه‌های درمانی کمرشکن به ورطه فقر می‌افتند (رضوی و دیگران ۱۳۸۴: ۳۰).

با بررسی سهم پرداخت از جیب خانوارها می‌توانیم به شانه‌خالی کردن دولت در برنامه‌های توسعه در حوزه سلامت پی‌برد. حساب‌های ملی سلامت نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۴ سهم پرداخت از جیب خانوارهای ایرانی از کل هزینه‌های سلامت از ۵۶،۱ درصد تا ۴۶ درصد متغیر بوده است و بیشترین مقدار آن مربوط به سال ۱۳۸۹ و برابر ۶۵ درصد است (مرکز آمار کشور، ۱۳۹۴: ۲۸۹۳) که در تأیید گزارش سازمان جهانی بهداشت است مبنی بر پرداخت از جیب بالای ۵۰ درصد در ایران را یکی از موانع دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی دانسته است و سیر صعودی داشته است؛ بطوری که همیشه بالاتر از ۵۰ درصد بوده و از ۵۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۴ تا ۵۲ درصد در سال ۱۳۹۲ نوسان داشته است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۵) در مطالعه غریبی و حیدری (۱۳۸۸) و کشاورز و کلهر (۱۳۹۰) که طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ انجام شده است میزان پرداخت از جیب به ترتیب ۵۵ و ۵۹/۷ درصد بوده است و همچنین مطالعه حاجی‌زاده و نغم (۲۰۱۱) پرداخت از جیب بالای ۵۰ درصد در ایران را یکی از موانع دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی دانسته است.

از دیگر مسائلی که کشور طی سال‌های بعد از انقلاب همواره با آن مواجه بوده است، مسئله‌ی تورم بالای قیمت‌ها است. با استناد به برآوردهای موجود به دنبال کاهش تدریجی یارانه‌ها و آزاد

شدن نسبی نرخ ارز، همواره متوسط تورم بخش سلامت، بیش از تورم کل کشور بوده است (موسوی و دیگران ۱۳۹۷)؛ بطوریکه در گزارش بانک جهانی حتی در شرایط کنونی اقتصاد کشور، هنوز هم تنها موردی که نرخ تورم آن کاهش نیابد، بخش خدمات و به ویژه بهداشت و درمان (اعم از شاخص کالاهای مصرفی و تولیدکننده) بوده است. هزینه خدمات درمانی و بهداشتی رشد بالای ۱۸ درصدی نشان می‌دهد که البته هنوز از رشد بالای ۳۰ درصدی سال قبل کمتر است (بانک جهانی ۱۳۹۵). بهرحال خانوارهای کم‌درآمد بیشترین صدمه را از افزایش قیمت کالاها و خدمات سلامت می‌بینند، زیرا در خانوارهای کم‌درآمد سهم هزینه‌های خوراکی، دخانی و مسکن، سهم قابل ملاحظه‌ای از بودجه خانوار را به خود اختصاص داده است.

جمع‌بندی کلی از نتایج محاسبات نشان می‌دهد که مقدار واقعی کل هزینه‌های سلامت و پرداخت از جیب طی ۹۳-۹۴ به ترتیب ۱۸،۰۲ و ۱۶،۱۰ درصد افزایش یافته است. بخشی از این افزایش به دلیل افزایش مصرف خدمات بهداشتی و درمانی و بخشی نیز به دلیل عدم پوشش هزینه‌های افزایش یافته توسط بیمه‌ها می‌باشد، اگرچه درصد پرداخت از جیب از کل هزینه‌های بهداشت و درمان کاهش یافته است اما مقدار ریالی آن (به قیمت ثابت) افزایش یافته است و همین امر موجب هزینه‌های کمرشکن شده است (امامقلی پور ۱۳۹۷).

### ب: تجزیه و تحلیل یافته‌ها:

#### استدلال‌های ارتجاعی علیه حقوق اجتماعی - اقتصادی شهروندی بواسطه مخالفت با دولت رفاه

بعد از جنگ، برای فضا سازی و آماده شدن اذهان مسئولین و مردم کشور برای طرح تعدیل ساختاری بایستی توجیهات و دلایلی برای حمله و پشت‌پازدن به حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی مندرج در قانون اساسی تحت‌لوای استدلال‌های انحراف، بیهودگی و مخاطره مطرح می‌شد. «یادم می‌آید که کم‌کم در هیئت دولت مطرح می‌شد که دولت به‌تنهایی نمی‌تواند این چرخ عظیم اقتصادی را بچرخاند. تمام مجموعه‌ی کشور را خانواده دولت تصور کنید که دولت بعنوان پدر برای آن‌ها نان تهیه و بین آن‌ها توزیع می‌کرد، در حالی که باید این بچه‌ها خودشان نان در می‌آوردند. این بحث که به مردم میدان بدهید، به طور بسیار ظریف و دقیق در حال شکل گرفتن بود» (احمدی‌امویی، ۱۳۸۵: ۱۶۲). این گفته‌ها نشان می‌دهد که چگونه مسائل اقتصادی دهه اول انقلاب برجسته و تحریف شد و فضا برای سیاست‌گذاری نئولیبرالی آماده شد.

#### استدلال انحراف

واکنش نخست به دنبال ساختارشکنی مفهوم دولت رفاه که همانا محرومیت‌زدایی بمثابه پیش-

شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست؛ یعنی هدفش این نیست که مفهوم اصلی آن را که تحقق حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی است طرد کند و چه بسا که این هدف را مورد حمایت قرار می‌دهد، ولی تلاش دارد که اقدام پیشنهادی، ناشیانه طراحی شده است و این راهبرد دقیقاً نقیض هدفی را پدید می‌آورد که در راهبرد مذکور اعلام و تعقیب می‌شود. هدف این راهبرد تأمین حداقل استاندارد زندگی برای همه بود؛ در حالی که کاهلی، آویزان شدن و خود-عقیم سازی به-معنای عدم خودانگیختگی برای فعالیت اقتصادی بعد از اجرای این سیاست‌ها بیشتر شد. «در علم اقتصاد آموزه اثر انحرافی با اصول عمده‌ی این رشته بیش از هر علم اجتماعی و سیاسی دیگر گره خورده است: ایده‌ی بازار خودتنظیم‌گر. براساس این ایده، هرگونه سیاست عمومی که تغییر نتایج بازار از قبیل قیمت‌ها و دستمزدها را هدف قرار دهد، به نحو غیرارادی به مداخله‌ای زیان‌مند در فرآیندهای تعادل‌بخش می‌انجامد. حتی اقتصاددانانی که با برخی اقدامات جهت بازتوزیع درآمد و ثروت موافق هستند، معتقدند که بدیهی‌ترین اقدامات مردم‌گرایانه از این قسم نتایج معکوس به‌بار می‌آورند» (هیرشمن ۱۳۹۱: ۲۹).

پرداخت‌های انتقالی به بیکاران، محرومان و تهی‌دستان در عمل کاهلی و هرزگی را تشجیع می‌کند، نظام‌های حمایتی مفیدتر را نابود می‌سازد. ناقدان این قوانین، بر این باور بودند که مساعدت اجتماعی به تهی‌دستان بجای تخفیف تهی‌دستی، موجب آن است (مالجو ۱۳۸۱)؛ به عبارت دیگر، خرده‌گیران بر دولت رفاه بر این نکته پافشاری می‌کنند که مردمان بهره‌ور از چنین دولتی کم‌کارتر می‌شوند و پشت‌گرمی آنان به کار و کوشش خویش کمتر می‌شود (آشوری ۱۳۳۷: ۱۶۵). موسی غنی‌نژاد می‌گوید که «هر جا که مکانیزم قیمت (عدم مداخله‌ی دولت) را به‌معنای واقعی کلمه رعایت کنید و آزادسازی انجام دهید رشد صورت می‌گیرد و ثروت تولید می‌شود. آن وقت مردم می‌توانند شغل پیدا کنند و بیکاری کاهش می‌یابد و عدالت اعمال می‌شود» (دنیای اقتصاد: ۱۰۶۴). پس در راهبرد دولت رفاه، هدف که عدالت می‌باشد زیر سؤال نمی‌رود، بلکه دولت رفاه بمثابه یک سیاست توده‌وار بنحوی تاریخی، توده‌ها را در مقیاسی عظیم برای «خود-عقیم‌سازی» بسیج کرد (زاهدی‌مازندرانی ۱۳۷۹). همچنانکه در نقد سیاست توزیع سهام عدالت، «دولت اگر می‌خواهد به تهی‌دستان کمک کند باید راهی باز کند تا شغل پایدار و باثبات داشته باشند و مستقل و با عزت نفس زندگی کنند» (غنی‌نژاد ۱۳۸۹).

مخالفان دولت رفاه، تقدیر و سرنوشت را در پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر شاخص-های فردگرایی همچون انگیزه فردی در جهت به حداکثر رساندن منفعت شخصی و سرانجام



کارایی اقتصادی می‌بینند و دولت رفاه را که پیش‌فرض‌های مذکور را بدلیل سعی کردن در تأمین حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندی بعنوان اولویت نخست خویش قرار نمی‌دهد، غیرطبیعی و انحرافی می‌دانند. مسعود نیلی در نقد دولت رفاه دهه‌ی اول انقلاب می‌گوید که «یک نقد اساسی به دوران قبل از آقای هاشمی وارد است و آن این‌که سازوکارهای اقتصادی را قبول نداشتند. اقتصاد با یکسری انگیزه‌ها به حرکت ادامه می‌دهد و باید به آن انگیزه‌ها اهمیت داده شود. باید تلاشی در جهت شناخت این پدیده‌ها صورت بگیرد نه نفی آن. بنظر من این بزرگ‌ترین انتقادی است که آن موقع وارد بود. در این فرآیند با یک مکانیزم غیرطبیعی به جنگ قواعد طبیعی حاکم بر رفتار خلقت رفته‌ایم. در این شرایط سیستم کار نمی‌کند» (احمدی‌امویی ۱۳۸۵: ۲۸۳-۲۸۴)؛ لذا «عقل سلیم و حکومت‌داری نیز حکم می‌کرد که باید انگیزه‌ی افراد برای کسب سود را بیشتر کرد، این بود که یواش‌یواش منطق بازار آزاد و مکانیزم قیمت‌ها خود را نشان داد» (همان: ۱۶۲). این انگیزش‌ها تنها در تقسیم کار مبتنی بر سازوکار بازار آزاد حداکثر می‌شود؛ همچنان‌که محسن نوربخش می‌گوید «چرا که هرچا دولت دخالت کرده و شرایط را در دست گرفته، نتیجه‌ی آن هزینه برای کشور بوده است» (همان: ۷۸). سرانجام چنانچه هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید که «استراتژی اصلی توسعه‌ی اقتصادی ما در کاهش نقش دولت بر اقتصاد و رفتن به سمت و سوی اقتصاد آزاد خلاصه می‌شد» (زیباکلام و اتفاق‌فر ۱۳۹۵: ۱۲۴) در آغاز، ایده‌ی انحراف بیشترین توجه را داشت.

### استدلال بیهودگی

وقتی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی دست نخورده باقی می‌ماند حتی با دولت رفاه، وضعیت معیشتی محرومان در افق دور تفاوتی نمی‌کند. براساس این ادعا، پرداخت‌های انتقالی هرگز به دست ذی‌نفع‌های موردنظر برنامه‌های تأمین اجتماعی نمی‌رسد، بلکه عمدتاً به سمت سایر گروه‌های اجتماعی بانفوذتر تغییر مسیر می‌یابد. از این دیدگاه، برنامه‌های رفاه اجتماعی عمدتاً خوراک ایجاد شغل است برای گروه بزرگی از مدیران و مددکاران اجتماعی و متخصصان گوناگونی که سمبل بورکرات‌های تشنه‌ی قدرت هستند که خود را در بست و وقف گسترش دفتر و امتیازات جنبی‌شان می‌کنند (مالجو ۱۳۸۸). سیاست‌های رفاهی در مبادرت به تغییر و بهبودی وضعیت رفاه طبقات متوسط و محروم جامعه بی‌ثمر و نافرجام است و هرگونه تغییر از این طریق در جامعه ایران غالباً سطحی، ظاهری و فریبنده است، زیرا ساختارهای اصلی حکومت مانند بوروکراسی فربه و عظیم بعنوان منبع فساد، ناکارآمدی و مانع توسعه، دست‌نخورده باقی می‌ماند.

«تجربه کشور ما در نیم قرن اخیر آشکارا نشان می‌دهد سیاست‌های یارانه‌ای، چه از نوع مستقیم بصورت پرداخت نقدی و چه بصورت یارانه‌های حمایت از تولید برای اشتغال‌زایی، عمدتاً پول‌پاشی‌های بی‌حاصل بوده است» (غنی‌نژاد، دنیای اقتصاد: ۴۲۲۵). این استدلال بر این نیست که این راهبرد نتیجه معکوس داشته یا دستاوردهای قبلی را دچار مخاطره کرده، بلکه معتقد است که چنین اقدام اصلاحی تأثیری بر پیشرفت جامعه نخواهد داشت. طرفداران سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی معتقدند که برنامه‌ریزی دولت در قالب بروکراسی دولتی منجر به مداخله‌گرایی می‌شود که علت اصلی رانت‌جویی و مفاسد اقتصادی است و در مقابل، بازار آزاد برابر است با سلامت اقتصادی. بنابراین، از این منظر هر امکان و موقعیت دولتی از جمله سیاست‌های حمایتی تعرفه‌ای و یارانه‌ای می‌تواند زمینه را برای سؤاستفاده‌ی شخصی مقامات و مدیران دولتی فراهم کند؛ «بدترین آن هم شیوه دولتی است. چون یک بروکراسی درست می‌کنیم که دائماً آنها را می‌خورد. از یک عده سود می‌گیرد و بخشی را به جیب خود می‌گذارد و به یک عده‌ی دیگر می‌دهد و به همین شکل می‌چرخد» (احمدی‌امویی ۱۳۸۷: ۱۵۹)؛ به عبارت دیگر «تجربه دو هزار سال کنترل قیمت‌ها و تولید نشان می‌دهد که این روش فقط به مفت‌برها، کیسه‌پردازان، نزدیکان به قدرت و بروکرات‌های دست‌اندرکار فایده می‌رساند» (همان: ۶۹).

### استدلال مخاطره

ایده‌ی مخاطره در مقابله با دولت رفاه استدلال می‌کند دولت رفاه پیامدهای غیرقابل قبولی داشته است، بطوری که آرزوی رسیدن به آزادی و دموکراسی بعنوان ارزش‌های جهانشمول که بشدت مورد مطالبه‌ی جامعه‌ی ایرانی از انقلاب مشروطه تاکنون است را در معرض عدم تحقق قرار می‌دهد. فردریک هایک از بزرگترین متفکران محافظه‌کار معتقد است که تجاوز دولت به عرصه رفاه و تأمین اجتماعی اصولاً آزادی و دموکراسی را مورد تهدید قرار می‌دهد. چنانچه در این رابطه محمد طبیبیان می‌گوید که «وقتی شما قائل به آزادی و حقوق فردی باشید و اگر مبانی دموکراسی و رفتار دموکراتیک را بپذیرید، لاجرم نتایجی که از آن در حوزه اقتصاد به دست می‌آید، جز اقتصاد آزاد و رقابتی چیز دیگری نیست» (احمدی‌امویی ۱۳۸۷: ۶۹)؛ از سویی دیگر، استدلال مخاطره نشان می‌دهد که این برنامه‌ها، ولو چه بسا فی‌نفسه مطلوب هم باشد، در گرو این یا آن نوع از پیامدهای ناپذیرفتنی است؛ چنانکه در سخنان غنی‌نژاد می‌خوانیم که «آزادی انتخاب

مقدمه دموکراسی است. من چگونه می‌توانم آزادی انتخاب داشته باشم، وقتی معیشت من در اختیار دولت است. معیشت همه مردم بنوعی در دست دولت است. بنابراین کدام حزب را می‌توانند درست کنند که خلاف میل دولت عمل کند» (غنی‌نژاد ۱۳۸۳). بر اساس این دیدگاه، دولت رفاه اساساً یا آزادی را به مخاطره می‌افکند یا دموکراسی را، یا هر دو را؛ یعنی برای مخالفت با دولت‌های رفاه بیان می‌شود که «نه فقط هزینه‌های سنگین و سرسام‌آور آن‌هاست بلکه مسئله‌ی مهم‌تر، شائبه‌ی تمامیت‌خواهی دولت‌های رفاهی است» (چوالیر ۱ بنقل از ملک‌محمدی ۱۳۹۱). مخالفان بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی عقیده دارند که تأمین‌کنندگی دولت رفاه در طول زمان، به تعیین‌کنندگی آن خواهد انجامید (همان). «اگر معیشت مردم در دست دولت باشد راحت‌تر می‌تواند اراده خود را بر مردم تحمیل کند. تمام حکومت‌های استبدادی بدنبال اقتصاد متمرکزند. اگر می‌خواهید قدرت استبدادی دولت را کاهش دهید ابتدا باید بال‌وپر اقتصادی آن را بچینید و معیشت مردم را از دست آن خارج کنید. وقتی مردم به لحاظ معیشتی نیازمند به دولت نباشند، حرفشان را می‌زنند و ترسی هم ندارند» (احمدی‌امویی ۱۳۸۷: ۱۶۳).

اگر دولتی فراتر از دولت حداقلی (مطلوب نو لیبرال‌ها) فعال باشد و به بهانه‌ی تأمین شرایطی که می‌توان به معنی وجه ایجابی آزادی، «آزادی مثبت» یا «آزادی برای»، به معنای دارا بودن قدرت یا توانایی برای انجام کارهایی که در اشتراک با دیگران می‌توانیم انجام بدهیم (میلر ۱۹۹۱: ۱۰) دانست به دولت حداکثر تبدیل می‌شود. پس «فضیلت انسان به این است که آزادی انتخاب داشته باشد. اقتصاد دولتی و متمرکز این آزادی انتخاب را از شهروندان سلب می‌کند و آزادی انتخاب او را می‌گیرد. در اقتصاد دولتی و برنامه‌ریزی شده براساس قدرت یک حزب و یا یک گروه سیاسی یا دولت، این فضیلت انسان است که مقدم بر هر چیز دیگری مورد اهانت قرار می‌گیرد» (غنی‌نژاد ۱۳۸۹).

### الف. نتیجه‌گیری

ضمن اینکه اصل دولت رفاه مساله نیست، حد آن مورد بحث است؛ دولت رفاه عهده‌دار تحقق بخشیدن به بُعد اجتماعی-اقتصادی علاوه بر دو بُعد دیگر حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی به معنای دقیق کلمه در گرو به رسمیت شناخته شدن بُعد اجتماعی-اقتصادی است تا ابعاد مدنی و سیاسی حقوق شهروندی را بالفعل کند. اساساً ظهور دولت رفاه در نیمه اول قرن

بیستم معلول فعلیت کامل دموکراسی بود؛ یعنی دولت‌مردان در صورتی می‌توانند حمایت شهروندانی که حق رأی دارند را جلب کنند که حداقلی از رفاه را برای آنها تضمین کنند. با پایان یافتن جنگ با عراق در اواخر دهه ۶۰ خورشیدی، در ایران شاهد نوعی روی‌گردانی از دولت رفاه مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت‌عنوان الگوی نئولیبرالی سیاست‌گذاری در قالب برنامه‌های توسعه بودیم. با توجه به گفتارهای دست‌اندرکاران تدوین برنامه‌های توسعه در شکل‌دهی و هدایت اذهان مجریان توسعه در پس‌زدن الگوی دولت رفاه حاکم بر دهه‌ی اول انقلاب و در نتیجه به گما رفتن حقوق اجتماعی-اقتصادی؛ می‌توان گفت بیشترین استناد را استدلال انحراف داشته است؛ ضمن اینکه استدلال بیهودگی بعنوان یک پاسخ، همیشه برای توضیح و توجیه ناکارآمدی و فساد ناشی از دیوانسالاری دولت رفاه در آستین سیاست‌گذاران نئولیبرالی حاضر می‌باشد. لذا در هر برهه‌ی نقش استدلال مکمل و یدکی را برای سایر استدلال‌ها داشته است. اما استدلال مخاطره هم اکنون بخاطر اغواگری مفاهیم آزادی و دموکراسی بویژه در جامعه‌ی ایرانی و با محوریت حقوق سیاسی و مدنی شهروندی، سرآمد و حاضر می‌باشد؛ بطوریکه تقلیل‌گرایی حقوق شهروندی به دو بُعد مدنی و سیاسی و نادیده گرفتن و انکار بُعد اجتماعی-اقتصادی حقوق شهروندی در پاسداشت آزادی و دفاع از دموکراسی، قوی‌ترین شگرد مخالفان حقوق اجتماعی-اقتصادی شهروندان است. دراستدلال مخاطره، نئولیبرالیسم مقدم بر دموکراسی است؛ لذا نخست باید دولت رفاه را از میان برداشت و سپس به تقویت نهادهای مدنی و دموکراسی اندیشید. در واقع گره‌زدن دموکراسی به محقق‌شدن الگوی نئولیبرالی اقتصاد، هم‌اکنون پیش‌فرض اندیشه‌ورزی اکثر سیاست‌گذاران و کنشگران سیاسی جریان اصلاح‌طلبی و حتی اصول‌گرایان است؛ بگونه‌ای که در نگاهی به آمار و ارقام وضعیت کنونی شاخص‌های رفاهی مسکن، آموزش و سلامت می‌بینیم که علی‌رغم تضاد بنیادین پیش‌فرض‌های شگرد جدلی مخاطره با حق اجتماعی-اقتصادی شهروندان، مع‌الأسف در اذهان و انتخاب‌های اقشار و طبقات محروم جامعه نیز نقش بسته است.

استدلال انحراف	در پیاده کردن سیاست تعدیل ساختاری بیشترین استناد را داشت
استدلال بیهودگی	بصورت همیشگی و بعنوان نقش مکمل برای سایرین
استدلال مخاطره	از سال ۱۳۷۶ با آغاز دوره اصلاحات و بویژه دهه ۹۰ خورشیدی

### ب. پیشنهادات

مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و

اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند؛ یعنی تحقق بُعد اجتماعی-اقتصادی شهروندی شرط لازم جهت نیل به حقوق شهروندی می‌باشد. پس همزمان با دغدغه رشد اقتصادی، دولت می‌بایست در حوزه سیاستگذاری با توجه به پیامدهای امنیتی نادیده‌گرفتن این بُعد از جمله شورش‌های اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی در کنار پیگیری برنامه‌های معطوف به رشد اقتصادی، ضروری است در سیاست‌های حمایتی و توزیعی کشور تجدیدنظر کند بنحوی که موجبات کاهش نابرابری در حوزه‌های مختلف را فراهم نماید.

## منابع

## الف- فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۳۷) *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید
- آلستون، فیلیپ (۱۳۹۷) فقر شدید و حقوق بشر، *فصلنامه تأمین اجتماعی*، سال ۱۳، شماره چهارم، ۱۸۷-۲۱۶
- ابوالحسنی هستیانی، اصغر (۱۳۸۸) «بررسی اصول (اقتصادی) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله دین و ارتباطات*، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۴۷-۱۸۸.
- احمدی‌امویی، بهمن (۱۳۸۵) *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*، تهران: گام نو.
- احمدی‌امویی، بهمن (۱۳۸۷) *مردان جمهوری اسلامی چگونه تکنوکرات شدند*، تهران: گام نو.
- احمدی، سیدوحید (۱۳۸۴) «بررسی نقش و جایگاه دولت در تأمین مسکن»، *مجله روند*، دوره ۱۵، شماره ۴۶، ۴۱-۶۶.
- الهامی، امیرحسین، ریاضی، وحید (۱۳۹۹) «دولت و سیاستگذاری اجتماعی توسعه اقتصادی در ایران» *فصلنامه مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی*، تهران، ۱۰(۴۱).
- امامقلی پور، سارا (۱۳۹۷) «عدالت در توزیع بار مالی هزینه‌های بخش بهداشت و درمان در ایران»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، دوره ۲۱ شماره ۲۴، ۱۳۱-۱۴۷.
- بانک جهانی (۱۳۹۷) *گذار از چالش‌های اقتصادی: درک آخرین روندهای فقر در ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۵*، گروه مطالعاتی جهانی اقتصاد کلان و مدیریت مالی خاورمیانه و شمال آفریقا، ناظر اقتصادی ایران
- بانک جهانی (۱۳۹۵) *به سوی همپیوندی مجدد، ناظر اقتصادی ایران*، گروه مطالعاتی جهانی اقتصاد کلان و مدیریت مالی خاورمیانه و شمال آفریقا، ناظر اقتصادی ایران
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۱) از یونان و روم باستان تا انقلاب صنعتی: تکامل آهسته اندیشه‌ها و شیوه تفکر اقتصادی، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۳۷ (۲)، ۱۰۷-۱۴۷.
- توسلی، غلامعباس، نجاتی‌حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۳) واقعبیت اجتماعی شهروندی در ایران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۵ (۲)، ۳۲-۶۲.

- رضوی، سیدمعاون، یاسمنجی، کاوس، حسن‌زاده، علی (۱۳۸۴) *عدالت در مشارکت مالی در نظام سلامت*، تهران: اندیشمند.
- رضوانی آرانی، مجید، محمدیان ساروی، محسن (۱۳۹۹) شناسایی و اولویت‌بندی عوامل اقتصادی مؤثر بر بروز نارضایتی‌های اجتماعی *فصلنامه مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی*، تهران، ۱۰ (۳۸).
- زاهدی‌مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۹) ظهور و افول دولت رفاه، *فصلنامه تأمین اجتماعی*، تهران، ۲ (۳)، ۱۶۴-۱۲۹.
- زیباکلام، صادق، اتفاق‌فر، فرشته (۱۳۹۵) *هاشمی بدون روتوش*، تهران: روزنه.
- سعیدی، علی اصغر (۱۳۸۶) چالش‌ها و فرصت‌های تدوین نظام رفاهی جامع در ایران بعد از انقلاب، *مجله دین و ارتباطات*، ۱۴ (۳۱)، ۹۱-۶۹.
- شاکری، عباس (۱۳۹۵) *مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران*، تهران: رافع.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱) شهروندی و رفاه اجتماعی، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، تهران، ۱ (۴)، ۲۳-۹.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۴) شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، *فصلنامه حقوق و تأمین اجتماعی*، تهران، ۱ (۱).
- صادقی بروجنی، خسرو (۱۳۹۰) *نوآوری‌ریسم در بوته نقد (مجموعه مقالات)*، لندن: انتشارات هندز میدیا.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۰) «تعامل جهانی شدن، شهروندی و دین»، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۸ (۱۸)، ۱۶۷-۲۰۰.
- عسگری، محمود (۱۳۹۹) رویکردی به ناآرامی‌های اجتماعی در ج.ا. ایران از منظر مقام معظم رهبری *فصلنامه مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی*، تهران، ۱۰ (۴۰).
- عزیزاده‌هنجی، حسین و فضائلی، امیرعباس (۱۳۸۴) «وضعیت عدالت در تأمین مالی نظام سلامت در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۵ (۱۹)، ۲۷۹-۳۰۰.
- غریبی، فردین، حیدری، عطاءالله، زارعی، مژده (۱۳۹۲) درصد پرداخت مستقیم از جیب برای خدمات سلامت توسط مردم در استان کردستان در سال ۱۳۸۸، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، ۱۸ (۳)، ۲۸-۲۰.

- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۹) خصوصی‌سازی در ایران یک نگاه اجمالی، *مجله گفتگو*، ۵۶، ۶۷-۷۴.
- غنی‌نژاد، موسی (سوم مهر ۱۳۸۵) نهادگرایی لباس جدید چپ ایرانی، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۱۰۶۴.
- غنی‌نژاد، موسی (پنجم دی ۱۳۹۶) سیاست‌گذاری برای مبارزه با فقر، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۴۲۲۵.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۳) پیش‌زمینه‌های اقتصادی برای دموکراسی، *بازتاب اندیشه*، ۵۳، ۲۹-۳۰.
- کاستلز، استفان، الیستر، دیویدسون (۱۳۸۲) *مهاجرت و شهروندی*، (ترجمه تقی‌لو، فرامرزی)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کشاورز، عبدالله، کلهر، روح‌اله، جوادی، امیر، آصف‌زاده، سعید (۱۳۹۰) برآورد پرداخت مستقیم از جیب بیماران برای هزینه‌های درمان در شهر قزوین سال ۱۳۸۸، *فصلنامه بیمارستان*، ۱۰(۴)، ۷۱-۷۷.
- کلاین، نائومی (۱۳۸۹) *دکترین شوک ظهور سرمایه داری فاجعه*، (ترجمه شهابی، مهرداد)، تهران: نشر کتاب آمه، چاپ اول.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۶) *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵*، تهران: مرکز اسناد سازمان آمار ایران.
- مالجو، محمد (۱۳۸۱) حقوق شهروندی و تأمین اجتماعی، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۹(۳۳)، ۵۱-۶۷.
- مالجو، محمد (۱۳۸۸) تأمین اجتماعی به‌مثابه حق شهروندی، *فصلنامه حسابدار رسمی*، ۶، ۳-۵.
- مدنی‌قهفرخی، سعید (۱۳۹۴) *ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران*، تهران: آگاه.
- مردیها، مرتضی (۱۳۹۹) «دولت رفاه و دوگانه‌ی سوسیال‌دموکراسی-لیبرال‌دموکراسی» *فصلنامه دولت‌پژوهی*، ۵(۲۱)، ۲۹-۵۷.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۱) لویاتانی با نان کوچک‌تر و جثه‌ای بزرگ‌تر، *مجله*



سوره اندیشه، ۸، (۶۱-۶۰).

- موسوی، میرحسین، راغفر، حسین، فاضل، زهرا (۱۳۹۷) سنجش عدالت در تأمین مالی هزینه‌های سلامت خانوارها در برنامه‌های توسعه‌ی ایران، *مجله تحقیقات نظام سلامت حکیم*، ۲۱ (۱)، ۱۲-۱.
- هاروی، دیوید (۱۳۸۶) *نئولیبرالیسم (تاریخ مختصر)*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران، چاپ اول.
- هیرشمن، آلبرت (۱۳۹۱) *خطابه ارتجاع: انحراف، بیهودگی، مخاطره*، ترجمه محمد مالجو، تهران: پردیس دانش.
- هیوود، اندرو (۱۳۹۱) *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشرنی

#### ب- انگلیسی

- Hajizadeh M, Nghiem HS. (2011) *Out-of-pocket expenditures for hospital care in Iran: who is at risk of incurring catastrophic payments? International journal of health care finance and economics*. 11(4), 267-285.
- Hotchkiss DR, Hutchinson PL, Malaj A, Berruti AA. (2005) *Out-of-pocket payments and utilization of health care services in Albania: Evidence from three districts. Health policy*, 75(1):18-39.
- Kolasa K, Kowalczyk M. (2016) *Does cost sharing do more harm or more good?-a systematic literature review. BMC Public Health*, 16(1), 992.
- Miller, D, (1991) *liberty, oxford: oxford university press*.
- UNESCO (2019) *Migration, displacement & education: Building bridges, not walls*, Retrieved from <http://unesco.org>
- World Health Organization. (2015) *Health System Financing Profile by country*, Retrieved from <http://who.int/nha/database>

#### منابع اینترنتی

- اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران (تیر ۱۳۹۸) «راه به حرکت درآوردن بخش مسکن چیست؟» بازیابی شده از: <http://www.tccim.ir>
- افشین، حسین (خرداد ۱۳۹۸) «حذف سوداگری ۷۷ درصدی از بخش مسکن با اخذ مالیات بر عایدی سرمایه» بازیابی شده از: <http://moqavemati.net/91306>
- امید، رضا (اردیبهشت ۱۳۹۷) «خصوصی‌سازی نظام آموزشی، مهم‌ترین شاخص

- شکاف طبقاتی در ایران» بازیابی شده از: [www.irna.ir/news/83026940](http://www.irna.ir/news/83026940)
- سازمان آمارکشور (مهر ۱۳۹۶) «جداول حساب های ملی سلامت ۱۳۹۴ بر روی درگاه ملی آمار قرار گرفت» بازیابی شده از: [www.amar.org.ir/news/ID/2893](http://www.amar.org.ir/news/ID/2893)
- حسام، فرحناز، بیات، موسی (۱۳۹۵) «گونه شناسی مدارس در نظام آموزش و پرورش ایران (با تأکید بر تحلیل اجتماعی پیامدهای آن)»، مرکز پژوهش‌های مجلس، بازیابی شده از: <http://rc.majlis.ir>
- رضوی، روح‌الله (۱۳۸۸) «تأمین مسکن محرومان نخستین گام برقراری عدالت اقتصادی و ریشه‌کنی فقر در کشور»، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه علم و صنعت ایران (گروه سیاست‌گذاری مسکن) بازیابی شده از: <https://itan.ir/13108>
- غنی‌نژاد، موسی (تیر ۱۳۸۵) «نباید به بهانه دولت رفاه، حقوق و آزادی‌های مردم از بین برود» بازیابی شده از: [www.isna.ir/news/8504-05727](http://www.isna.ir/news/8504-05727)
- مؤمنی، فرشاد (۱۸ مرداد ۱۳۹۸) «بانک‌های خصوصی بیشترین نقش را در سوداگری بخش مسکن داشته‌اند» بازیابی شده از: [www.etemadonline.com](http://www.etemadonline.com)
- نیک‌نژاد، محمدرضا، مسلمی رضا (مرداد ۱۳۹۸) «نتایج کنکور ۹۸، مصداق بی‌عدالتی در حق فرودستان» بازیابی شده از: [www.ilna.ir/fa/tiny/news-749471](http://www.ilna.ir/fa/tiny/news-749471)
- هراتی‌نیک، رفیعه (۲۳ بهمن ۱۳۹۱) «راز موفقیت کشورهای شمالی» بازیابی شده از: <https://www.magiran.com/article/2677324>
- واعظ‌مهدوی، محمدرضا (خرداد ۱۳۹۸) «۹ درصد خانواده‌های ایرانی برای تحصیل فرزندان‌شان باید وسایل زندگی بفروشند» بازیابی شده از: <http://pana.ir/news/921464>
- وزرات راه و شهرسازی (اردیبهشت ۱۳۹۶) «رکوردهای معنادار قیمت ملک از سال ۶۸ تا ۹۸» بازیابی شده از: [www.mrud.ir/news-view/ArticleId/970](http://www.mrud.ir/news-view/ArticleId/970)